

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد کنفرانس‌ها، مظاهرات و گردهمایی‌ها و این‌که آیا حزب التحریر طریقهٔ تأسیس خلافت را تغییر داده‌است؟

(ترجمه)

پرسش اول: از أم عکاشه

امیر بزرگوار ما السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

الله سبحانه وتعالی شما را در تلاش‌های خستگی ناپذیرتان کمک و یاری نموده و این تلاش‌ها را با برپایی خلافت به دستان شما نتیجه‌بخش گرداند. کسانی ادعایی دارند مبنی بر این‌که حزب طریقهٔ خود را عوض کرده است و برگذاری تظاهرات را منحیث یک حزب سیاسی اشتباه گرفته است. جزاکم الله خیر

پرسش دوم: از نونا امیر

پرسشی دارم امیدوارم که به آن پاسخ دهید! شیخ تقی الدین النبھانی رحمه الله در تبنیات/گزینه‌های خویش تظاهرات و گردهمایی‌ها را رد کرده است. اکنون ما شاهد تظاهرات بسیار گسترده هستیم که شما آن‌ها را سازمان‌دهی می‌کنید. پس آیا کدام دلیل شرعی برای انجام عمل شما وجود دارد؟

پرسش سوم: از وسیم کورداوگلو

در صفحهٔ ۲۴۵ کتاب الدولة الإسلامية آمده است: «از این جهت برگزاری کنفرانس‌ها طریقهٔ برای ایجاد دولت خلافت اسلامی نمی‌باشد...» شیخ بزرگوار ما، پرسش من این است: چرا حزب کنفرانس‌ها و سیمینارها را برگزار می‌کند؛ درحالی‌که در کتاب‌های خود این اعمال را رد می‌کند؛ لطفاً این مسأله را واضح نمائید تا اشتباهات ما هم رفع گردد.

پاسخ:

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

پرسش‌های شما از دید موضوع و محتوی باهم مشابه‌اند؛ و آن این‌که آیا حزب التحریر با برگزاری؛ هم‌چون: کنفرانس‌ها، راهپیمایی‌ها، تظاهرات و سیمینارها، طریقهٔ رسیدن برای تأسیس خلافت را تغییر داده است؟

برادران محترم! پاسخ چنین است که حزب التحریر راه رسیدن برای اقامهٔ دولت خلافت را تغییر نداده است؛ زیرا این موضوع در کتاب‌های حزب مفصل، واضح و دقیق بیان شده است که طریقهٔ رسیدن برای اقامهٔ خلافت استنباط شده از کتاب الله و سنت

رسول الله صلى الله عليه وسلم بوده که همان سه مرحله می‌باشد: مرحله تثقیف، تفاعل و تأسیس دولت و تمام این مراحل در کتاب‌های ما به شکل واضح و آشکار توضیح داده شده است. پس ما افراد را برای حمل دعوت فرا می‌خوانیم. کسی که دعوت ما را پذیرفت، عضو کتله ما گردیده و از جمله شباب حزب محسوب می‌شود.

چنان چه گفتیم طریقه تأسیس دولت اسلامی استنباط شده از طریق صحیح و سالمی است که رسول الله صلى الله عليه وسلم از ابتداء نزول وحی تا بنا نهادن دولت در مدینه منوره، بر آن طریقه ادامه داده است؛ به عباره دیگر: طریقه، عبارت است از تثقیف جهت ساختار بدنه کتله، تفاعل با امت با برگزاری کارهای دسته‌جمعی برای ایجاد رأی عامه که برگرفته از وعی عام است و پس از آن طلب نصرت و برپایی دولت اسلامی.

طوری معلوم می‌گردد که اشتباه پرسش‌کنندگان از این ناحیه است که کارها و اسالیب ایجاد رأی عامه در مرحله تفاعل را با نفس طریقه اقامه دولت خلط نموده‌اند و این اشتباه چنین مرفوع می‌گردد:

۱- وقتی گفته شود در مرحله تفاعل کارها و اسالیب ایجاد رأی عامه کدام‌ها‌اند، گفته می‌توانیم هر کار مشترک با امت که در فضای جامعه صورت می‌گیرد و بر اساس افکار و احکام اسلام استوار باشد خودش تفاعل است؛ مانند: برگزاری سخنرانی‌ها، کنفرانس‌های عمومی و راه‌پیمائی‌ها. هرگاه بتوانیم آن را با حمل بیرق‌های اسلام و شعارهای مان رهبری می‌نمائیم. برعلاوه، امور دیگری نیز برای تفاعل وجود دارد.

أ- نمونه‌های از کارهای رأی عامه؛ عمل رسول الله صلى الله عليه است که مردم را در دامنه کوه صفا جمع و سخنرانی نمود؛ از جمله روایات ذیل:

بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که گفت:

«لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾، صَعِدَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى الصَّفَا، فَجَعَلَ يُنَادِي: «يَا بَنِي فِهْرٍ، يَا بَنِي عَدِيٍّ» - لِبَطُونِ قُرَيْشٍ - حَتَّى اجْتَمَعُوا فَجَعَلَ الرَّجُلُ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَخْرُجَ أَرْسَلَ رَسُولًا لِيَنْظُرَ مَا هُوَ، فَجَاءَ أَبُو لَهَبٍ وَقُرَيْشٌ، فَقَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَخْبَرْتُمْ أَنَّ خَيْلًا بِالْوَادِي تُرِيدُ أَنْ تُغَيِّرَ عَلَيْكُمْ، أَكُنْتُمْ مُصَدِّقِي؟» قَالُوا: نَعَمْ، مَا جَرَبْنَا عَلَيْكَ إِلَّا صِدْقًا، قَالَ: «فَإِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابٍ شَدِيدٍ» فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ: تَبًّا لَكَ سَائِرَ الْيَوْمِ، أَلِهَذَا جَمَعْتَنَا؟ فَنَزَلَتْ: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ﴾

ترجمه: زمانی که آیه (وانذر عشیرتک الاقربین) فرود آمد پیامبر صلی الله علیه وسلم بر دامنه‌ای کوه صفا برآمده و به آواز بلند ندا زد: «ای فرزندان فهر، ای فرزندان عدی! و دیگر طایفه‌های قریش» تا این‌که همه گرد آمدند؛ حتی افراد و اشخاصی که توانایی برآمدن بر کوه صفا را نداشتند، نمایندگانی را از جانب خود فرستادند، که نگاه کنند موضوع از چه قرار است؛ زمانی که ابولهب و دیگر قریشیان آمدند، پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به مردم فرمود: «هرگاه شما را خبر دهم بر این‌که لشکری می‌خواهد از عقب این تپه بالای شما حمله‌ور گردد و شما را نابود کند؛ آیا سخنان‌ام را تصدیق و بالابیم اعتماد دارید؟» مردم گفتند: بلی! ما

از خودت به جز راستی دیگر چیزی را تجربه نکرده‌ایم. پیامبر علیه الصلاه والسلام گفت: پس من شما را هشدار می‌دهم
ومی‌ترسانم که پیش روی شما عذاب بزرگی قرار دارد. در مقابل، ابولهب گفت: هلاک شوی! آیا برای این امر ما را فراخوانده‌ای؟!
پس از آن آیت در وصف ابولهب فرود آمد: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ).

هم‌چنان مسلم از ابن عباس روایت کرده است که گفت:

«لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾، وَرَهْطَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ، خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ حَتَّى
صَعِدَ الصَّفَا، فَهَتَفَ: «يَا صَبَاحَاهُ»، فَقَالُوا: مَنْ هَذَا الَّذِي يَهْتِفُ؟ قَالُوا: مُحَمَّدٌ، فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ، فَقَالَ: «يَا بَنِي فَلَانٍ، يَا بَنِي
فُلَانٍ، يَا بَنِي فَلَانٍ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ»، فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ، فَقَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ خَيْلًا تَخْرُجُ
بَسْفَحِ هَذَا الْجَبَلِ، أَكُنْتُمْ مُصَدِّقِي؟» قَالُوا: مَا جَرَّبْنَا عَلَيْكَ كَذِبًا، قَالَ: «فَإِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ»، قَالَ: فَقَالَ
أَبُو لَهَبٍ: تَبَّ لَكَ أَمَا جَمَعْتَنَا إِلَّا لِهَذَا، ثُمَّ قَامَ فَانزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَقَدْ تَبَّ، كَذَا قَرَأَ الْأَعْمَشُ إِلَىٰ آخِرِ
السُّورَةِ».

ترجمه: پس از فرود آمدن آیت: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ در روایت دیگر ﴿ورَهطک منهم المخلصین﴾؛ نیز علاوه شده است.
رسول الله صلی الله علیه سلم از خانه‌اش خارج و بالای کوه صفا برآمد و ندا کرد: «یا صباحاه» مردم گفتند: کی است ندا می‌زند؟
گفتند: محمد؛ همه دورش گرد آمدند؛ پس رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: «ای بنی فلان، ای بنی فلان، ای بنی فلان و
ای بنی عبد مناف و ای بنی عبدالمطلب!»؛ پس همه اطرافش را گرفتند، آنگاه فرمود: «آیا شما را خبر دهم که پشت این کوه
لشکری به سوی شما می‌آید، آیا مرا تصدیق می‌نمائید؟» گفتند: دروغی را از تو نشنیده‌ایم، گفت: «پس من از غذاب که نزدیک
می‌آید شما را آگه می‌سازم» راوی می‌گوید: در مقابل، ابولهب گفت: تباه شوی آیا فقط برای همین امر ما را فراخوانده‌ای، و از
جایش برخاست؛ پس از آن سورت تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَقَدْ تَبَّ تا آخر سوره نازل گردید که البته «وَقَدْ تَبَّ» به قرائت اعمش است.

هم‌چنین أحمد بن یحیی بن جابر بن داود البَلَاذِرِيُّ - متوفی سال ۲۷۹ هـ.ق در کتاب خویش "جمل من أنساب الأشراف" نقل
کرده است: محمد بن سعید و ولید بن صالح از محمد بن عمر واقدی او از ابن ابی سبره و او از عمر بن عبدالله و او از جعفر بن
عبدالله بن ابی الحکم روایت کرده است گفت: زمانی که آیهی «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل
گردید کار بر رسول الله صلی الله علیه وسلم سخت و سینه‌شان تنگ گردید. فردایش رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی را نزد
بنی عبدالمطلب فرستاد، همه و برخی کسانی از قبیلهٔ عبدی مناف نزد وی حضور یافتند که آمارشان به پنجاه و چهار نفر می‌رسید...
و روزی بعدی‌اش نیز آن‌ها را فراخواند و پس از حمد و ثنا خطاب به آن‌ها چنین گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ، وَأَسْتَعِينُهُ وَأُؤْمِنُ بِهِ وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ». «إِنَّ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلُهُ.
وَاللَّهُ لَوْ كَذَّبَتِ النَّاسَ جَمِيعًا، مَا كَذَّبْتُكُمْ. وَلَوْ عَزَّرَتِ النَّاسَ، مَا غَرَرْتُكُمْ وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنِّي لَرَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ
خَاصَّةً وَإِلَى النَّاسِ كَافَّةً. وَاللَّهُ، لَتَمُوتَنَّ كَمَا تَنَامُونَ، وَلَتُبْعَثَنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ، وَلَتَحَاسِبَنَّ بِمَا تَعْمَلُونَ، وَلَتَجْزَوْنَ بِالْإِحْسَانِ
إِحْسَانًا وَبِالسُّوءِ سُوءًا. وَإِنَّهَا لِلْجَنَّةِ أَبَدًا، وَالنَّارِ أَبَدًا. وَأَنْتُمْ لِأَوَّلِ مَنْ أَنْذَرَ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ: "مَا أَحَبَّ إِلَيْنَا مُعَاوَنَتَكَ وَمُرَافَدَتَكَ،

وَأَقْبَلْنَا لِنُصِيحَتِكَ، وَأَشَدَّ تَصَدِيقَنَا لِحَدِيثِكَ. وَهَوْلَاءِ بَنُو أَبِيكَ مُجْتَمِعُونَ. وَإِنَّمَا أَنَا أَحَدُهُمْ، غَيْرَ أَنِّي وَاللَّهِ أَسْرَعُهُمْ إِلَى مَا تَحِبُّ. فَامضْ لِمَا أَمَرْتَ بِهِ. فَوَاللَّهِ، لَا أَزَالُ أَحُوطُكَ وَأَمْنَعُكَ، غَيْرَ أَنِّي لَا أَجِدُ نَفْسِي تُطَوِّعُ لِي فِرَاقَ دِينِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ حَتَّى أَمُوتَ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ. " وَتَكَلَّمَ الْقَوْمُ كَلَامًا لَيْتًا، غَيْرَ أَبِي لَهُمْ فَإِنَّهُ قَالَ: " يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، هَذِهِ وَاللَّهِ السُّوءَةُ، خُذُوا عَلَى يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَأْخُذَ عَلَى يَدَيْهِ غَيْرِكُمْ. فَإِنْ اسْلَمْتُوهُ حِينِنْدِ، ذَلَّلْتُمْ. وَإِنْ مَنَعْتُمُوهُ فُتِلْتُمْ " فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ: «وَاللَّهِ، لَنَمْنَعَهُ مَا بَقِينَا»

ترجمه: «رهنما به اهلش دروغ نمی گوید. به الله سوگند هرگاه به همه مردم دروغ گویم به شما نمی گویم. هرگاه مردم را فریب دهم شما را فریب نمی دهم. سوگند به الله که به جز وی دیگر معبودی نیست، فرستاده ویژه به سوی شما و عموماً به سوی همه مردم می باشم. سوگند به الله چنان می میرید؛ مانند ای که خوابیده آید و چنان برانگیخته می شوید که گویا از خواب بیدار شده آید، و بر آن چه انجام می دهید محاسبه می شوید. در مقابل، کار نیکو جزای نیکو و در مقابل کار بد جزای بد داده می شوید، یا جنت ابدی و یا آتش ابدی جای تان خواهد بود. و آگاه باشید که اولین کسانی هستید که انذار داده شده آید». ابوطالب گفت: «معاونت و همراهی تو چقدر دوست داشتنی است، نصیحتات را می پذیریم؛ اما پذیرش سخنان ات برایم گران تمام می شود. این که پسران کاکایت جمع اند و من هم یکی از آن هایم؛ اما من به خدا سوگند آن چه دوست داری پیش از همه به سوی آن می آیم؛ آن چه مامور شده ای بیان کن و به الله سوگند همکار و محافظت هستیم؛ اما قلبم به آسانی اجازه نمی دهد که از دین عبدالمطلب جدا شوم؛ تا این که به آن دین بمیرم.» دیگران نیز سخنان ملازم بیان داشتند، غیر از ابولهب که گفت: «ای بنی عبدالمطلب به خدا سوگند این امر کار بدی است، جلوش را بگیرد پیش از این که دیگران جلوش را بگیرند؛ هرگاه به او ایمان آوردید، دلیل خواهید شد و هرگاه حفاظت اش نمودید کشته خواهید شد؛ پس از او ابوطالب گفت: «به الله سوگند تا زنده ایم از او حراست می نمائیم»

هم چنین گردآوردن مردم و سخنرانی در بین آن ها از جمله کارهای ایجاد رأی عامه در بین مردم محسوب می گردد.

ب- به دلیل این که رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان را در دو صف تنظیم که در رأس صف اول عمر رضی الله عنه و در رأس صف دوم حمزه رضی الله عنه را قرار داد. در زمینه، ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصفهانی، متوفی سال ۴۳۰ هـ.ق در کتاب خود "حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء" از ابن عباس روایت کرده که گفت:

«سَأَلْتُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: "لَايَ شَيْءٍ سُمِّيتَ الْفَارُوقُ؟ قَالَ: أَسْلَمَ حَمْرَةَ قَبْلِي بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، ثُمَّ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرِي لِلْإِسْلَامِ... قُلْتُ: أَيْنَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ؟، قَالَتْ أُخْتِي: هُوَ فِي دَارِ الْأَرْقَمِ بْنِ الْأَرْقَمِ عِنْدَ الصَّفَا، فَأَتَيْتُ الدَّارَ... فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، قَالَ: فَكَبَّرَ أَهْلُ الدَّارِ تَكْبِيرَةً سَمِعَهَا أَهْلُ الْمَسْجِدِ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ إِنْ مُتْنَا وَإِنْ حَيِينَا؟ قَالَ: «بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنْ كُمْ عَلَى الْحَقِّ إِنْ مُتُمْ وَإِنْ حَيِينْتُمْ»، قَالَ: فَقُلْتُ: فَفِيمَ الْإِخْتِفَاءِ؟ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَتَخْرُجَنَّ، فَأَخْرَجَنَاهُ فِي صَفِينٍ، حَمْرَةَ فِي أَحَدِهِمَا، وَأَنَا فِي الْآخَرِ، لَهُ كَدِيدٌ كَدِيدِ الطَّحِينِ، حَتَّى دَخَلْنَا الْمَسْجِدَ، قَالَ: فَظَنَرْتُ إِلَيَّ قَرِيْشٌ وَإِلَى حَمْرَةَ، فَأَصَابَتْهُمْ كَابَةٌ لَمْ يُصِيبْهُمْ مِثْلَهَا، فَسَمَانِي رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ يَوْمَئِذٍ الْفَارُوقَ، وَفَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ»

ترجمه: در مورد از عمر رضی الله عنه سوال کردم: چرا فاروق مسمی شدی؟ گفت: حمزه سه روز پیش از من اسلام آورد و پس از آن الله سبحانه و تعالی سینه‌ام را به سوی پذیرش اسلام گشاده ساخت... پرسیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم کجاست؟ خواهرم پاسخ داد که وی در خانه ارقم ابن ارقم در نزدیکی صفا قرار دارد. وارد خانه ارقم شدم و گفتم: اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ! باز گفت: پس از آن مردم تکبیر بلندی گفتند که کسانی در مسجد بودند شنیدند. عمر می‌گوید، گفتم: یا رسول الله هرگاه بمیریم و یا زنده بمانیم برحق نمی‌باشیم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: «بلی؛ قسم به ذاتی که جانم در قبضه اوست، شما در دو حالت زنده باشید و یا بمیرید؛ حتماً برحق خواهید بود.» حضرت عمر گفت: گفتم پس این پنهان شدن چرا؟ سوگند به الله که شما را به حق فرستاده است حتماً ما به سوی مردم بیرون می‌شویم؛ همان بود که در دو قطار برآمدیم که حمزه در ردیف قطار اول و من در ردیف قطار دوم قرار گرفتم که به اثر رفتارمان گرد و غبار ما را به خود گرفته بود، داخل مسجد الحرام شدیم. حضرت عمر رضی الله عنه گفت: در این وقت ناگهان قریش من و حمزه را دیده هوش زده شدند که از آن پیش چنان هوش زده نشده بودند که در این واقعه رسول الله صلی الله علیه وسلم من را فاروق نام‌گذاری کرد و الله به اثر این واقعه بین حق و باطل جدایی آورد.

پس راهپیمای‌ها از جمله امور ایجاد رای عامه در جامعه است تا احساسات مردم را تحریک و بر اساس افکار و احکام اسلامی آگهی و جهت داده شوند. اما به این شرط که هرگاه بتوانیم راهپیمائی را با حمل بیرق‌ها، بروشرها و افکار خود کنترل نمائیم. هم‌چنان در راهپیمائی که زیر قیادت ما و بر اساس افکار ما نباشد اشتراک نمی‌نمائیم؛ چون رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که راهپیمائی را به راه انداخت مسلمانان به دنبال پیامبر صلی الله علیه وسلم در دو صف قرار گرفته و حرکت‌های دیگر با قیادت جداگانه در پهلوی آن‌ها قرار نداشت.

۲- اما هرگاه گفته شود که طریقه تأسیس خلافت کدام است؟ آیا به شیوه تظاهرات؟ می‌گوییم نخیر. آیا با راه‌اندازی سخنرانی‌ها؟ می‌گوییم نخیر. آیا با برگذاری کنفرانس‌ها؟ می‌گوییم نخیر. این همه طریقه‌ای برای ایجاد خلافت اسلامی نیست؛ به این دلیل که این به عنوان یکی از اعمال ایجاد رأی عام و اجزایی مبارزه در مرحله تفاعل است؛ نه راه تأسیس خلافت. همان‌گونه که در ابتداء بحث ذکر نمودیم، یگانه راه ایجاد دولت همانا بعد از طلب نصرت، تأسیس دولت خلافت می‌باشد.

حالا این موضوع شاید واضح شده باشد؛ بناءً بین کتاب‌های ما و بین اعمال ما کدام تناقضی وجود ندارد. ما در کتاب‌هایی خود بیان کرده‌ایم که کنفرانس‌ها، راهپیمای‌ها، سیمنارها و آنچه در جریان مرحله تفاعل صورت می‌گیرد واضح است که طریقه و راه شرعی برای ایجاد دولت نیست؛ پس این قول صحیح و درست است. هم‌چنان این قول مان هم در جای خود درست است که انجام این‌گونه اعمال از جمله امور ایجاد رأی عامه در جریان مرحله تفاعل محسوب می‌شوند. پس آنچه می‌گوییم و مبارزه می‌کنیم هیچ تناقضی با کتاب‌های مان ندارد؛ فقط لازم است که این موضوعات و کلمات را در کتاب‌های مان نظر به سیاق خاص خودش با ذهن آگاه و بینایی کامل مطالعه کنید. إن شاء الله که همه این موضوعات واضح خواهد شد.

موضوع دیگری که شما ذکر نکردید، امکان دارد در اذهان برخی خطوط نماید این است که: چرا حزب در سال‌های گذشته کنفرانس‌ها و یا راهپیمای‌ها را ایجاد و برگزار نمی‌کرد؟

جواب سوال واضح و مشخص است، قسمی که در فوق تذکر رفت، ما برای ایجاد رأی عامه و اخذ فضای عمومی از اسالیب تظاهرات و کنفرانس‌ها استفاده نمی‌کنیم، تا این که چنین راهپیمایی‌ها، سخنرانی‌ها و کنفرانس‌ها را به شکل واضح و آشکارا با حمل شعارها و بیرق‌های خود و بدون اشتراک شعارها و بیرق‌های دیگران از لحاظ احتیاط رهبری و خلط افکار شخصاً رهبری نکنیم، و یا با شرط این که هرگاه راه‌اندازی چنین اعمال مناسب شرائط زمانی و مکانی که با هدف ما هم‌سو و برابر باشد دست به کار خواهیم شد و هرگاه مناسب نباشد از راه‌اندازی چنین اعمالی خوداری می‌کنیم.

برای معلومات بیشتر؛ ما در دههٔ شصت به چنین کارهای اقدام کردیم و آن زمانی بود که رئیس‌جمهور الجزائر بورقیده برای صلح با یهود از اردن دیدار کرد؛ در دوره امارت ابو ابراهیم رحمه الله حزب دستور داد که دسته دسته به شکل تظاهرات گونه به طرف پایتخت عمان و به طرف قدس و اطراف آن و به طرف شهرالخلیل و اطراف آن حرکت کنیم که از جمله من در شهرالخلیل یک تن از اشتراک‌کنندگان بودم که برخی امور چشم‌دید خود را بیان می‌نمایم:

حزب، شباب و حامیان‌اش را دستور داد تا سر ساعت ۱۰ صبح در خیابان مرکزی شهرالخلیل جمع و به طرف ولایت/استان "العمارة" برویم که اکنون این شهر تخریب شده است. و هنگامی که در خیابان گرد آمدیم مسئولین امنیتی با ما درگیر شدند؛ به هر صورت ما اجازه نیافتیم تا پیاده راهپیمائی نمائیم؛ فقط اجازه یافتیم تا سوار به سوی هدف خویش برویم، همان بود که سوار بر موترها و اتوبوس‌ها به طرف عماره رفتیم که در این راهپیمائی تعداد ما زیاد بود و مسئولیت و مأموریت خود را انجام داده بازگشتیم. پس مانند این کار هرگاه حزب رهبری آن را داشته باشد و مناسب به فضا باشد چنین کاری را می‌توانیم انجام دهیم و هرگاه رهبری و کنترل آن را نداشته باشیم و کار مناسب نباشد، اقدامی نمی‌نمائیم.

اقدام به این کارها؛ مانند: ایجاد یک دفتر مطبوعاتی است که از جمله کارهای ایجاد رأی عامه محسوب می‌گردد؛ هرگاه توان‌اش باشد اقدام می‌نمائیم و اگر توان‌اش نباشد اقدام نمی‌کنیم؛ مثلاً: در زمان امیر اول امکان‌ش نبود که حزب سخن‌گوی رسمی را معرفی نماید و در زمان امیر دوم بود که من را به عنوان سخن‌گوی رسمی حزب در ولایه اردن مکلف ساخت؛ پس از آن که زندانی شدم تا زمان برگشتن‌ام کسی سخن‌گوی رسمی نبود. اما اکنون خوش‌بختانه ما چندین دفتر مطبوعاتی را ایجاد کرده‌ایم که همه آن‌ها از جمله اعمال رأی عام هستند. از همین جهت است که هرگاه کسی سوال نماید که آیا ساخت دفاتر مطبوعاتی طریقهٔ تأسیس خلافت است؟ پاسخ ما چنین است که نخیر.

حالا به اول بحث برمی‌گردیم و سوال می‌کنیم:

آیا سخنرانی‌ها از جملهٔ اعمال رأی عام است که در جریان مرحلهٔ تفاعل انجام می‌دهیم؟ جواب: بلی. آیا کنفرانس‌ها از جملهٔ اعمال رأی عام است که ما در مرحلهٔ تفاعل انجام می‌دهیم؟ جواب: بلی. آیا راهپیمایی‌هایی را که رهبری می‌کنیم از جملهٔ اعمال رأی عام

و ایجاد فضا در مرحله تفاعل است؟ جواب: بلی. آیا ایجاد دفاتر مطبوعاتی از جمله اعمال رأی عام در جریان مرحله تفاعل است؟
جواب: بلی

هرگاه پرسیده شود:

آیا سخنرانی طریقه‌ای برای تأسیس دولت است؟ جواب: نخیر. آیا کنفرانس‌ها طریقه‌ای برای تأسیس دولت خلافت است؟ جواب: نخیر. آیا راه‌پیمای‌ها طریقه‌ای برای تأسیس دولت خلافت است؟ جواب: نخیر. آیا ایجاد دفاتر مطبوعاتی طریقه‌ای برای تأسیس دولت است؟ جواب: نخیر.

واضح است که پرسش‌های اولی از جمله اعمال رأی عام در مرحله تفاعل است و پرسش‌هایی دومی طریقه رسیدن به دولت است و هردوی آن‌ها دو مسأله جداگانه است؛ نه مسأله واحد و برای هردو سوال دو جواب جداگانه‌ی است که کدام تناقض و تضاد بین دو سوال و دو جواب وجود ندارد.

و در آخر از الله متعال می‌خواهیم که این موضوع را بدون ابهامی واضح و روشن سازد؛ به ویژه برای کسانی که به دنبال حق باشند و از فهم آن بهره ببرند؛ اما کسانی که به دنبال باطل هستند برای‌شان هر قدر توضیح و تشریح داده شود سودی ندارد؛ چرا که آن‌ها باطل را برای شناخت حق جست‌وجو نمی‌کنند؛ پس حق و باطل هردو هرگز باهم یکجا شده نمی‌تواند و الله سبحانه و تعالی بر تمام امور غالب است و اما اکثر مردم نمی‌دانند.

برادر شما عطاء ابن خلیل ابوالرشته

مترجم: محمد حبیبی

۶ ربیع الاول ۱۴۳۵ ه.ق

۷ جنوری ۲۰۱۴ م